

از علمای معاصر افغانی :

وفات حضرت استاد مرحوم

مولوی ابوالوفای افغانی

حدود ۱۳۰۰ ش بود که من در مکتب ابتدائی تجار شهر کندهار درس میخواندم، در مسجد خانوادگی کوچه بامیزائی کندهار باشخص عالم نحیفی که قد دراز و ریش سیاه و چشمان بادامی نافذ و اخلاق شریف و زبان فصیح و روش بسیار جذاب پدرا نه داشت مواجه گشتم، وی قاری جید قرآن عظیم و فقیه بزرگ و مفسر و محدث و با علوم اسلامی کاملاً آشنا بود، امام مسجد ما و هم مدرس نامی و استاد بزرگ بود.

حلقه تدریس علمی و شاگردان فراوان داشت. مردم او را به احترام و بمنزله استاد نافذ الکلام میدانستند و وی زندگانی مجرد زهد و تقوی داشت و در حجره مسجد زندگی میکرد، صایم النهار و قایم اللیل بود، و در قرائت به مکتب های مختلف این علم درس میداد، و به زبان پښتو و دری و اردو و عربی سخن میگفت، و اسلاف او از

بار کز ائیان ارغسان قندهار بودند. من بعد از وقت مکتب بمحض شریفش میرفتم قرآن عظیم را با مبادی تجوید و هم مبادی صرف و نحو، فقه و علوم ادبی را ازو بوجه احسن و اسهل یاد گرفتم و او مانند مربی دلسوز و پدر مهربان بمن درس میگفت و آنچه از او آموختم تاکنون زاد راه منست.

استاد مرحوم علوم اسلامی را در مدارس هند در حلقه های علمی علمای نامور آنجا مانند حضرت شیخ الہند مولانا محمود الحسن و مولانا انورشاہ کشمیری و دیگر اساتید بزرگ خوانده بود و همواره میگفت: من با آب و هوای دکن هند عادت گرفته ام ولی اگر در سه چهار سال هوای قندهار و وطن خود را تنفس نکنم مریض می شوم، بنا برین همواره در مدت چهار، پنج سال باری خود را باین سرزمین زیبا و متبرک میرسانم و فقط تنفس هوای این گلزمین پر فیض، جانی ناز و نیروی روحی و بدنی می بخشد.

استاد به ادبیات پستو و دری و عربی وارد و نیز نیک آشنا بود، بعد از اوقات جدی تدریس چون از حلقه درس بر میخواست تفک و کار ذوقیش خواندن اشعار خوشحال خان و حمید و شیدا و دیگر شعرای پستو و دری بود اکثر دواوین نادر نایاب شعرای پستو را بخط خود نوشته و نقل گرفته بود. گاهی بمن هم اوراقی دادی تا برای او نقل بگیرم و هم خودم بخوانم. وی ذخیره کافی ازین گونه دواوین نایاب داشت و هنگامیکه در کابل "پستو پوله" تاسیس شد تا دم مرگ رابطه خود را با این موسسه و هم انجمن تاریخ قائم داشت. با مسائل لسانی و ادبی و تاریخ وطن خود دلچسپی فراوان میگرفت و در دادن نقل نسخه های نایاب ادبیات پستو با شوقمندان و موسسات ادبی وطن دریغ نمی کرد. در سنه ۱۳۱۷ ش هنگامیکه این حقیر به تشویق و امر

بناغلی محمد داؤد مؤسس جمهوریت و رئیس دولت و صدراعظم کنونی و نائب الحکومه آن وقت قندهار دیوان های خوشحال خان و عبدالقادر خان و احمدشاه بابا را چاپ میکردم استاد مرحوم دو نسخه نایاب و ارزشمند خطی این دیوانهای را از حیدر آباد دکن بمن فرستاد که در طبع آن کتب یکی از مدارک من بود.

حضرت استاد مرحوم بعد از ۱۳۰۵ ش با پاسپورت افغانی از قندهار به حیدر آباد دکن رفت و در آنجا بنای یک مؤسسه علمی را بنام "احیاء المعارف النعمانیہ" در سنه ۱۳۴۸ قمری گذاشت و هدفت این مؤسسه خیریه آن بود که کتب نایاب فقه حنفی را از موزیم ها و کتاب خانه های دنیا مخصوصاً استانبول گرد آورده و آنرا طبع و نشر نماید.

وی بهمت بسا از مردم مسلمان هندوستان خزانه یی برای این کار فراهم آورد و به همکاری علمای بزرگ هند و مصر و ممالک عربیه نوادر کتب مذهب حنفی را از زوایای فراموشی کشید و بعد از تصحیح و ترتیب و تحشیه های انتقادی چاپ و نشر کرد که درین کار عالم مستشرق معروف کرکوی المانی هم با این مؤسسه همکاری کرد.

استاد اکثریت اوقات عمر خود را بکار تدریس فقه و قرآنت و تصحیح و نشر نوادر کتب قدیم و هم پرورش شاگردان زیاد در افغانستان و هم در هند صرف کرد. مجرد زیست دقیق زهد تقوی و رزق حلال را فراموش نکرد ولی در عین این حالت مرد زاهد خشک سخت گیر کهنه و پرسی نبود هنگامیکه به وطن می آمد جوانان و پیران علماء و عامه بدور او فراهم آمدند، و از صحبت دلپذیرش حظ می بردند. در خارج وطن هر هموطنی را که میدید او را می نواخت و بزبان او باوی گپ میزد او از دیدن یکتن هراتی یا

قندهاری یا اندخویی یا کابلی و مزاری انقدری مشعوف می شد که از فرط مسرت اشک از دیدگانش سرا زیر می شد و میگفت: او! باز بوی وطن بمشام من رسید الحمدالله و المنه.

استاد مدت ۵۰ سال در هند با پاسپورت افغانی باقی ماندند و همواره با افغان بودن خود افتخاری کردی و از مفاخر افغانی دفاع نمودی، و در بین علماء هند به (افغانی) شهرت داشت، و گاهی او را (امام حنفی) گفتندی.

سفر اخیرین حضرت استاد بوطنش در زمستان ۱۳۲۸ ش بود که از راه پشاور بکابل آمد و مدتی درین شعر اقامت گزید، و بسا از جوانان و پیران از محضر شریفش استفاده کردند. از اینجا بقندهار و هرات تا برناباد او رفت و در هر جا صد ها تن از شاگردان و مخلصان او را استقبال کردند.

نویسند حقیر نیز همواره در کابل بملاقات او رسید و بدرک فیوض پرداختمی، مکاتبه های ما هم همواره دوام داشت، تا که دو سه ماه قبل نامه نی از یکتن شاگرد و فرزند خوانده اش، از دکن رسید و بکمال حسرت اطلاع داد که حضرت مولانا و استادی روز چهارشنبه ۲۳ جولای ۱۹۷۵ (اول اسد ۱۳۵۴ ش) ساعت هفت صبح ذات الجنب مرحوم شدند.

نام وی محمود شاه و شهرتش ابوالوفاء لافغانی و پدرش مولوی مبارک شاه قادری نامد است، که از ارغسان قندهار بود تولدش ماه زیججه سنه ۱۳۱۰ قمری و عمرش ۸۵ سال است. گاهی به پنتو شهر هم میگفت که نمونه اشعارش بین ۱۳۱۰ و ۱۳۲۰ در طلوع افغان کندهار نشر شده است.

حضرت استاد مرحوم کتابی در علم تجوید بنام دلیل القرآن بزبان پنتو نوشته که بارها طبع شده و مورد استفاده طلبه تجوید القرآن است. اینک بذکر کتبی می پردازم که مستقیماً بقلم حضرت استاد مرحوم تصحیح و ترتیب و طبع شده و یا زیر نظارت او همکاران و شاگردانش تصحیح و تحشیه کرده و از طرف اداره احیاء المعارف النعمانیه که سمت ریاست آن را داشت از حیدرآباد دکن طبع و نشر کرده اند:

۱. کتاب الرد علی سیر الوزاعی در حدود ۳۰۰ صفحه، عبدالرحمن بن عمرو اوزاعی (۸۸ - ۱۵۷ ق) امام فقه و زاهد شام و صاحب فتوی و کتاب السنن و کتاب المسایل بود که ۷۰ هزار مساله را جواب گفته و در اندلس تا زمان حکم بن هشام بحکم او فتوی میداد (الاعلام ۴ - ۹۴) این کتاب ناشناخته از روی نسخه نایاب عربی ترتیب و طبع شده است.
۲. اختلاف ابی حنیفه و ابی لیلی از امام ابو یوسف.
۳. امام ابو یوسف یعقوب بن ابراهیم کوفی (۱۱۳ - ۱۸۲ ق) و قاضی و تلمیذ بزرگ امام ابو حنیفه و صاحب کتاب الخراج و الآثار است. وی کتابی بنام فوق نوشته و در آن اختلافات امام ابو لیلی یکی از تلامیذ امام ابوحنیفه را با استادش در فقه فراهم آورده است.
۴. شرح الصدر الشهد لکتاب النفقات علی الاقارب، که آنرا ابوبکر احمد بن عمر حصاف متوفا (۶۲۱ ق) تالیف و صدر شهید فقیه معروف حنفی متوفا ۵۳۶ ق شرح کرده است.
۵. الجامع الکبیر از امام محمد بن حسن شاگرد امام ابو حنیفه که در سنه ۱۸۹ ق وفات یافته و این کتاب او مشتمل بر فروع

فقه حنفی است و شروع زیادی دارد (کشف الظنون ۵۶۷/۱ مخ).

۶. النکت : شرح شمس الاثمه سرخی بر زیادات امام محمد و شرح آن از ابی نصر احمد عتایی بخاری متوفا (۵۸۶ ق). ابوبکر محمد بن احمد ابی سهل سرخسی حنفی متوفا در حدود ۴۸۳ ق از اعظم رجال فقه حنفی است که النکت زیاده الزیاد را در محبس اوزگند تالیف کرده است (کشف ۹۶۳/۲).

۷. مختصر الطحاوی فی فروع الحنفیه از امام ابوجعفر احمد بن محمد (متوفا ۳۲۱ ق) که شروع فراوانی دارد و از کتب معتبر حنفیه است (کشف ۱۶۲/۲).

۸. مناقب الإمام الاعظم و صاحبیه : از حافظ شمس الدین ذهبی (متوفا ۱۴۸ ق) با تعلیقات شیخ محمد زاهد الکوثری.

۹. اصول الامام شمس الاثمه سرخسی، ابوبکر محمد بن احمد سابق الذکر در اصول فقه که در زندان خوارزم تالیف آنرا آغاز کرده و تاباب شروط رسانیده و بقیه آنرا بعد از رهائی سجن در فرغانه املاء کرده است (کشف ۱۱۲/۱).

۱۰. کتاب الآثار از محمد بن حسن شیبانی متوفا ۱۸۹ ق به تصحیح و تعلیق مهدی حسن شاه جهان پوری ۶۴۰ صفحه طبع ۱۹۶۵ م.

۱۱. کتاب الاصل از محمد بن حسن شیبانی جزو اول طبع ۱۹۶۶ م. این کتاب را حاکم الشهد ابوالفضل محمد بلخی متوفا ۳۳۴ ق بنام الکافی اختصار کرد و بعد از آن ابوجعفر حاکم محمد بلخی متوفی ۳۶۲ ق آنرا شرح داد و هم صدر الشهد

عمر بن عبدالعزیز مازه (۴۸۳ - ۵۳۶ ق) شرحی بران دارد، ۵۲۴ صفحه طبع ۱۹۶۶ م، که شروع دیگری هم دارد.

۱۲. العالم و المتعلم طبع ۱۳۴۹ کتابیست منسوب به امام اعظم ابو حنیفه (رح).

۱۳. فهارس صحیح البخاری تالیف مولانا شیخ رضوان محمد رضوان.

۱۴. کتاب الآثار از امام ابو یوسف سابق الذکر با تعلیقات.

۱۵. شرح صدرالشهد از امام ابی بکر سرخسی محمد بن محمد حنفی مشهور به صدرالشهد صاحب کافی فی فروع الحنفیه در سنه ۳۳۴ ق شهید شد که در کافی خود احکام مبسوط امام محمد بن حسن و جوامع او را فراهم آورده بود.

۱۶. الحجة علی اهل المدینه : کتابیست در چهار جلد از امام محمد بن حسن شیبانی سابق الذکر.

جزو اول ۵۹۴ صفحه حیدر آباد هند ۱۹۶۵ م.

جزو دوم ۸۱۶ صفحه // // ۱۹۶۸ م.

جزو سوم ۵۵۷ صفحه // // ۱۹۶۹ م.

جزو چهارم ۴۴۸ صفحه // // ۱۹۷۱ م.

این بود برخی از نشرات و مطبوعات احیاء المعارف النعمانیه که مؤسس و رئیس آن استاد مرحوم افغانی بود.

وفات این عالم نامور افغانی در تمام مطبوعات اسلامی با تاسف تلقی شد و ما برای نمونه چند سطری را از جریده الحق اردو طبع دارالعلوم حقانیه اکوره ختک (بشاور) ترجمه میکنم که با جمعیة العلماء اسلام تحت قیادت مولانا مفتی محمود زابطه دارد و الحق در

شماره ۱۰ جلد ۱۰ ستمبر ۱۹۷۵ درباره استاد افغانی چنین می نویسد :
 "در حیدر آباد هندوستان در ماه گذشته حضرت مولانا ابوالوفای افغانی قدس سره وفات یافت. مرحوم در علم و تقوی و زهد و کمالات ذاتی یگانه دهر و از ایمة عظیم فقه حنفی بود که تمام عمر خود را به احیای آثار علمی انمه احناف و ماخذ فقه حنفی صرف کرده و به احیاء و اشاعت آن همت گماشته بود.

وی همواره در حالت گمنامی و انزوا زندگی میکرد، که وفات وی برای عالم اسلام بالعموم و مذهب حنفی علی الخصوص یک سانحه الم افزای بزرگیست. حق تعالی او را مقام قرب خود عطاء فرماید."
 (الحق ص ۴)

روزنامه انقلاب طبع بمبئی (۱۳ اگست ۱۹۷۵ م) درباره وفات این عالم افغانی مینویسد :

"خبر المناک وفات صدر لجنة احیاء المعارف النعمانیة حیدر آباد، حضرت مولانا ابوالوفا صاحب افغانی (رح) نه تنها بین اهل علم بر صغیر هندو پاک، بلکه در حلقه های علمی تمام دنیا، با تأسف و رنج فراوان شنیده شد ... شخصیت شریف این استاد، ممزوج لطیفی بود از شیخت و علمیت که نظیرش نیابست. از یکطرف درویش و عابد و زاهد خداپرستی بود، ولی در عین حال، عالم و محقق زبردستی که در دنیای علم شخصیت مسلمی داشت و در صف اول علما و محققان بشمار میرفت و پنجاه سال کامل در حیدر آباد دکن، به احیاء کتب نیاب و معارف حنفی و تدریسی و پرورش تلامید و مشاغل علمی پرداخت، و مدتها مدرس مدرسه نظامیة حیدر آباد و رکن دائره المعارف النعمانیة بود، که بسا شاگردان و مخلصان اهل علم از طبقه قدیم و جدید داشت و به روایات افغانی خود و زهد و تقوی و اخلاق

نیکو و تواضع و تحقیقات علمی سخت پابند بود و صحبتش شیرینی و انبساط فراوان داشت. وی نمونه کامل علم و عمل سلف صالحین و دارای شفقت و مهربانی و محبت مرشده بود و در عقب خود یکدسته بزرگ تلامید و پیروان و مخلصان را گذاشته است که در حقیقت ترکه علمی او می باشد. " (۱) (صفه ۳ شماره ۲۱۵، جلد ۳۸ روزنامه انقلاب بمبئی).